

حضرت امیر المؤمنین صدراعظم را بجهت القدر علی دعا
الهم والاه واه واه واه واه واه واه واه واه واه واه
فقد تولى الله الملك ملكك من اجابك من اجابك من اجابك
تقدیر بر حسن مقلد راه ترجمان موده و چشم تر با عا کمال است
کشاده بدینا جانیه سینه او عولی اسب کلم کشاده خاطر
فیض از برتیب عا و صبح که مشایخ خراین نور و فلاح است
قرارداده و در پس اسطوران محمد ظهور صبح بر اوج بر روی
ارباب خلاص کشاده او کزان کلام را بعد از کلام ملک
بطراز عجا بر طرز دارند دست اگر بر صمیم لایسته الا
المطهر و ن پاک نشد بربت کرده اند بر است محمد را
معانی عرایس انکار بند بر حجت بلا غش شده و کلمات
مبایش خفایل سرانند نقاب خفا بر چهره ظهور بسته در آنجا
که کمال اهتمام این امر بر نعم متعالی عا بود همیشه در سجده
که کلمه چند از دست مظلوم است م حال ا بهام دور و نزدیک

بصحة

بصباح و صبح و ظهور نظم سوادش از بخش دیده جو
پایش چون سواد چشم بر نور جهان فرود چون در جوینه
نشاط افرا صبح زندگانه در حال عمارت و افی اساف
سراید و دل طراز آن کلام در آهیب لا غار نماید در بویا که
نواب سبکتاب فرغ قباب خورشید شتاب سپهر سبکتاب
عیا حضرت عقیس نزلت در روح سلطنت بخسایند در
روح خلافت و ما بد از خورشید لیسما عظیم اجلال سبکتاب
ایوان آهست اجلال صفوه اوله رسالت پیام نفاوه حجاب
حضرت لایت دستار الما خورشید طلعتش از صبح سعادت
طالع و کوب اقبالش از آفتاب اجلال لامع نشسته
ز وای قلوب علماء شیخ محبتش منور در ایامی نفوس پاک
بنفشه در لرب مودتس تصور بوده دست قضای و صدق
اصلاح شب ندان حسب اله عظیم ابریم کو بر کریم و در
تیم با بر نفیست تربیت نموده در اطراف جهان همه با دوست

ماست